

دكتور نجيب الله و خروج نیروهای نظامی شوروی از افغانستان

بخش نخست

بیست سال از خروج نیروهای نظامی شوروی سابق از افغانستان میگذرد. در طی این مدت حوادث و رویدادهای سیاسی و نظامی در افغانستان آن قدر متراکم بود، که رویداد خروج نیروهای شوروی در برابر آن کمرنگ گردیده و از نظر بعضیها در زیر سایه گذشت زمان قرار گرفته است. در حالی که بسیاری از انکشافات سیاسی امروز، یا پیامد مستقیم رویداد بیست سال قبل بوده و یا به شکلی با آن رابطه دارد.

وقتی، حرف از خروج نیروهای نظامی اتحاد شوروی سابق از افغانستان مطرح میگردد، بدون تردید، نام دکتر نجیب الله رییس جمهور فقید افغانستان به میان می آید.

مخالفان دکتر نجیب الله در بحبوحه اجرای برنامه خروج نظامی اتحاد شوروی سابق از افغانستان، اتهامهای گوناگون، از جمله، اتهام وابسته گی به بیگانه گان را به او میبستند. اما، تاریخ به گونه دیگری قضاوت کرد و رویدادها در جهتی سیر نمود، که بر این اتهامها خط بطلان کشید و دکتر نجیب الله را به مثابه رجل و شخصیت برجسته سیاسی قرن بیستم متجلی ساخت.

برای بررسی رویداد خروج نیروهای نظامی اتحاد شوروی از افغانستان، که موضوع بحث حاضر است، کمی به گذشته رجوع میکنیم.

اساساً، مفکوره خروج نیروهای نظامی شوروی از افغانستان، پس از به قدرت رسیدن یوری اندروپوف در نوامبر سال ۱۹۸۲م. شکل گرفت و ضرورت حل سیاسی مسأله افغانستان و خروج نیروهای آن کشور، به زودی به یکی از اولویتهای سیاست خارجی اتحادشوروی وقت مبدل گردید. اندروپوف، که قبل از احراز مقام اول رهبری آن کشور، (قبل از سال ۱۹۸۲م.) سفرهای متعددی به کشورما داشت، به دنبال ملاقاتها، تماسها و صحبتهایش با شخصیتها و عناصر مختلف سیاسی و اجتماعی کشورما، به بی لزوم بودن ادامه حضور نظامی شوروی در افغانستان متوجه گردید. او، حضور نیروهای نظامی کشورش را در افغانستان، به مثابه مانع عمده در رفع تنشهای غرب در مناسبات با اتحادشوروی ارزیابی نمود.

او، سرانجام به مفکوره جستجوی یک راه حل سیاسی برای مسأله افغانستان رسید. اما، چنددسته گی و اختلاف نظرها میان کادر رهبری اتحادشوروی در مورد افغانستان، نیل به این هدف را نی تنها مشکل میساخت، بل که اثرات ناگوار و منفی این چنددسته گی و اختلاف نظرها رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت آن وقت جمهوری افغانستان را نیز در بر گرفت.

ودیم زگلادین:

«اندروپوف میخواست تغییرات عمده یی در سیاست خارجی به وجود آورد، اما، مدت زمان کافی در قدرت باقی نماند. دلیل مهم این امر، همانا برخوردار نبودن از سلامتی جسمانی در بیشترین دوره تصدی اش میباشد. در حالی که او علاقه مند به حل سیاسی مسأله افغانستان بود، بسیاری از رهبران با او مخالفت میکردند. این همان رهبرانی بودند، که قبلاً بر تصمیمی مداخله نظامی در افغانستان نیز پافشاری کرده بودند.» * {پشت پرده افغانستان، دییگو کوردوویز و سلیگ هریسن؛ ماسکو اپریل ۱۹۸۹م.}

علیرغم آن که اندروپوف نتوانست به اهداف مطروحه اش، از جمله به حل سیاسی مسأله افغانستان دست یابد، معهدا، اقدامهای اولی او راه را برای گورباچوف هموار نمود، تا سرانجام موافقتنامه های ژنو {با وجودی که به صورت کل ضمانت اجرایی نداشت} به امضا رسید و خروج نیروهای شوروی از افغانستان در ۱۵ فبروری ۱۹۸۹م. تحقق پذیرفت.

در بالا اشاره شد، که در رابطه با پدید آمدن مفکوره حل سیاسی مسأله افغانستان، چنددسته گی در رهبری اتحاد شوروی آن وقت به وجود آمد. این چنددسته گی، موجب بروز اثرات منفی و تراژیک در افغانستان گردید، که بهای آن را اینک مردم افغانستان و نیروهای ترقیخواه که به بهای قربانیهای بزرگی دو نسل از ترقیخواهان کشور شکل یافته بودند و خواهان تغییرات و تحولات در کشور بودند، پرداختند و متأسفانه تا هنوز هم میپردازند.

در این جا میخواهم، برخی چشمدیدهای خود را، تا جایی که حافظه یاری میدهد، از روزی که آخرین فرد نظامی شوروی افغانستان را ترک میگفت، بیان نمایم. منظور آن است، تا این رویداد، به مثابه بخشی از تاریخ افغانستان ثبت گردیده و در کنار نوشته ها و خاطرات دیگر شخصیتهای افغانی در مورد جریانهای سالهای مذکور مورد استفاده و تحلیل و تجزیه مؤرخان قرار بگیرند. بگذار تا، آینده گان از چند و چونی رویداد مذکور به خوبی آگاه شوند و درسهایی برای خود بگیرند.

روزهای سرد ماه دلو ۱۳۶۷خ. (فبروری ۱۹۸۹م.) بود، که خروج نیروهای نظامی یکصدهزار نفری اتحاد شوروی سابق، پس از ۹ سال حضور در افغانستان مطابق به جدول زمان بندی شده، به پایان خود نزدیک میشد. این رویداد در مجموع بالای زنده گی مردم افغانستان، به خصوص بالای نظامیان و افراد ملکی که در ساختارهای نظامی، سیاسی و حزبی کشور وظیفه اجرا مینمودند، بی تأثیر نبود. فشارهای بی وقفه نظامی

و تبلیغاتی مخالفان مسلح و حامیان بین‌المللی شان توأم با تبلیغات رسانه‌های بی.بی.سی. و صدای آمریکا و تمام شبکه‌های تبلیغاتی مخالفان و شایعه‌پراکنیهای شبکه‌های جاسوسی ایران، پاکستان و سایر کشورها به شدت جریان داشت. بازار افواها گرم و جنگ روانی آن قدر شدید بود، که بخش بزرگی از مردم فکر میکردند، که سقوط دولت جمهوری افغانستان حتمیست.

اکثر سفارتها و نماینده‌گیهای سیاسی کشورهای خارجی در کابل در چارچوب همین جنگ روانی، به منظور تضعیف روحیه شهروندان کابل و نیروهای دولتی، پایتخت کشور را ترک گفتند؛ به خصوص که ایجاد تحکیمات اضافی و سنگین در اطراف سفارت شوروی سابق مردم را نسبت به توانایی دفاعی دولت در برابر موج حوادث احتمالی آینده که رسانه‌های غربی آن را تبلیغ میکردند، به شدت بی‌باور میساخت و پُرکردن خلای ناشی از خروج یکصد هزار سرباز شوروی را که با پیشرفته‌ترین سلاحها مجهز بودند، یک امر مشکل‌تلقی میکردند.

به منظور مقابله با چنین موج گسترده از جنگ روانی و تبلیغاتی و تقویه روحیه مردم، به خصوص اهالی شهر کابل و نیز به خاطر اتخاذ آماده‌گیهای لازم برای مقابله با هرگونه حادثه احتمالی به دنبال خروج نیروهای نظامی خارجی و دفاع مستقلانه از تمامیت ارضی کشور، حزب به یک ابتکار برجسته‌ی دست‌زد و مارش بزرگی را در شهر کابل راه‌اندازی نمود. در این مارش ده‌هزار نفر از باشندگان شهر کابل به شمول سازمانهای حزبی و اجتماعی و هیئت رهبری حزبی و دولتی - در رأس دُکتور نجیب‌الله رییس‌جمهور وقت - شرکت ورزیدند.

دُکتور نجیب‌الله، در اجتماع بزرگی از این مارش‌کننده‌گان سخنرانی نمود، که در آن با طرح شعار معروف "وطن یا کفن"، مسأله بسیج سازمانهای حزبی و اجتماعی و شهروندان در امر بزرگ دفاع مستقلانه از کشور را در دستور روز قرار داد. این نمایش

عظیم باعث تقویت روحیه مردم و نهادهای مختلف حزبی و دولتی و نیز نیروهای نظامی کشور گردید.

موازی با آن آماده گی اقدامهای نیروهای مسلح و سپاهیان حزبی در همه نقاط کشور برای دفاع مستقلانه تأثیر تبلیغات غربی و مخالفان را در شهر کابل کاهش داد و روحیه عجیب و حماسه آفرینی در کشور و به خصوص در شهر کابل به حیث قلب کشور حکمفرما گردید. زنان و کودکان، در ماه رمضان برای مدافعان پوستانه های دفاعی در کوههای اطراف کابل به رسم عنعنه های مبارزان راه آزادی از استعمار انگلیس، افطاری میبردند. آماده گی برای یک نبرد تاریخی گرفته میشود؛ نبرد، در برابر نیروهای عقبگرا و تاریک اندیشی که حامیان منطقه یی و بین المللی شان آن ها را "مبارزان راه آزادی" "*Freedom Fighters*" نامیده بودند و امروز مردم افغانستان آن ها به نام جنگسالاران، تریاک سالاران و آدمگشان حرفه یی میشناسند، به یک امر میهنی مبدل گشت.

عبور آخرین فرد نظامی اتحاد شوروی از مرز افغانستان به سوی شوروی:

در همان روزی که قرار بود، آخرین فرد نظامی اتحاد شوروی سابق، پل حیرتان را که به نام "پل دوستی" نامگذاری شده است، عبور نماید، یک دیپلمات سفارت شوروی در کابل، با نگارنده در دفتر تماس گرفت و تقاضای ملاقات سفیر شوروی را با رییس جمهور نجیب الله به عمل آورد. پس از اخذ موافقه رییس جمهور، سفارت را برای ملاقات مطلع ساختم. ساعتی نگذشته بود، که سفیر شوروی با دو مقام نظامی آن کشور در کابل و یک مترجم وارد محوطه ریاست جمهوری گردیدند.

سفیر شوروی در آن وقت، یولی وارنسوف بود، که جنرال گروموف قوماندان اردوی ۴۰ اتحاد شوروی در افغانستان، سترجنرال والناتین وارینیکوف مشاور عمومی نظامی

اتحادشوروی در افغانستان و یک نفر ترجمان او را همراهی میکردند. نگارنده آن ها را تا اتاق ملاقات رهنمایی نمودم.

به خاطر دارم، که پس از وارد شدن هیئت مذکور به اتاق ملاقات، سفیر شوروی به دکتور نجیب الله اظهار داشت، که ما امروز آمدیم تا جنرال گروموف را همراهی کنیم، که از تطبیق جدول زمانی خروج نیروهای شوروی به شما اطمینان دهد و به حیث آخرین فرد نیروهای نظامی شوروی در افغانستان با شما خداحافظی نماید. با ختم این مطلب، رییس جمهور نجیب الله با آن ها مصافحه نموده و نگارنده از اتاق خارج شدم.

حدود یک ساعت بعد، هیئت مذکور از اتاق خارج شد و رییس جمهور، آن ها را تا آستانه دروازه عمارت ریاست جمهوری مشایعت نموده و وارد دفتر خود شد. وقتی رییس جمهور دوباره پشت میز کار خود قرار گرفت، نزدش رفتم، وقتی وارد شدم، به من چنین گفت:

«بالاخر، این مسألهء مشکل آفرین هم برای ما و هم برای شورویها پایان یافت و امیدوار هستم، مناسبات افغانستان و اتحادشوروی در مسیر جدیدی قرار بگیرد.»

در حالی که سیمایش حالت اعتماد به نفس و آماده گی برای مقابله با اوضاع جدید را به روشنی بازتاب میداد، هم چنان نوعی گرفته گی در جبینش به مشاهده میرسید. گفتم، ببخشید، ملاقات وداعیهء قوماندان اردوی ۴۰ شوروی خوب سپری شد؟ با یک لبخند معناداری اظهار نمود:

«خوب گذشت. سفیر و همراهانش، در حالی که از نظم ترتیب تدابیر امنیتی که در جریان خروج نیروهای شان از جانب دولت جمهوری افغانستان اتخاذ شده بود، بی اندازه راضی و خورسند بودند، مسأله یی را مطرح نمودند، که برای من کاملاً غیرمنتظره بود. دکتور نجیب الله، از نگارنده پرسید، چی حدس میزنی، که

پیشنهادِ شان چی بوده باشد؟ برای نگارنده مشکل بود، که بتوانم پاسخ فوری بدهم، فقط سکوت نمودم. او گفت، من برایت میگویم، آن ها (سفارتِ شوروی) چنین افاده نمودند، تا توافق مرا به امضای یک سندی بگیرند، مبنی بر این که افغانستان در برابر دولت اتحاد شوروی ادعای کدام غراماتِ جنگی را ندارد.»

او برای چند لحظه سکوت نمود و دوباره نگارنده را مخاطب نمود:

«نمیدانم نام این حرکتِ شان را چی بگذارم...»

پرسیدم، ببخشید، پاسخ شما برای شان چی بود؟ جواب دادند که:

«طبیعیست، که منفی بود. چطور میتوانستم، به ارتباطِ چنین یک مسألهء حساس و مهم به حیث یک فرد توافق نشان بدهم. برای شان به صراحت گفتم، برای من بسیار دشوار است، تا بار مسؤولیتِ چنین یک مسأله را که از صلاحیتهای من خیلیها بلند است، به دوش بکشم. صلاحیتِ لویه جرگهء افغانستان است، تا دربارهء چنین یک مسأله تصمیم بگیرد. نظرِ من به حیث رییس جمهور افغانستان به شما این است، که بهتر است این مسأله را مسکوت بگذارید...»

در این موقع دُکتور نجیب الله سکوت نمود و باز ادامه داد:

«طوری که در چهرهء شورویها مشاهده کردم، این عکس العملِ من برای شان خوشایند نبود؛ طبیعیست، که آن ها هم نارضایتی مرا در چهره ام احساس نمودند. به هر حال، پیامدهای منفی این موضعگیری خود را انتظار دارم و باید برای آن قیمتِ گزاف پردازم.»

او در حالی که هیجانی شده بود، به سخنانش ادامه داد، که به طورِ کل مفهومش چنین بود:

«بودن و نبودنِ من در این مقام، برایم کاملاً بی تفاوت است. من از همان روزی که مسؤولیت دولتی و حزبی را عهده دار شدم، دهها بار علنی اعلان نموده ام، که در بدلِ آمدن یک صلح عادلانه در افغانستان برای یک لحظه هم برای کناررفتن از قدرت تعلل نمیکنم. من از انگشتِ افکارگرفتنِ این آقایان که خود را دوستانِ نزدیک افغانستان میگویند، متأثر میشوم. برای من سوال منافع کشور و حیثیتِ تاریخی خودم و حزبِ ما که سالها ادعای دفاع از مردم و وطن را میکردیم، مطرح است. یک بار حزبِ ما که مراحلِ طبیعی انسجامِ درونی و استحکامِ تشکیلاتی خود را نه پیموده بود و توان و تجربهء ادارهء کشور را نداشت، بدون این که اراده نموده باشد، دستهای مختلف از داخل و خارج حزب طوری کار کرد، که حزب ما در رویارویی با محمد داود قرار گرفت، تا بالاخر پایش در منازعهء بقا و قدرتِ سیاسی کشانیده شد. متعاقبِ آن بیدادگریها و یکه تازیهای ماجراجویانه و شتابزده گیهایی خشونت آمیز و وحشت و دهشت حفیظ الله امین تحت نامِ تطبیق پروگرام انقلابی حزب بدون در نظر داشتِ عنعنه ها و رسوم و شرایط و اوضاع خاص کشور نی تنها حزب را به شدت ضعیف ساخت، بل که مخالفان و بخش وسیعی از مردم حتی حلقات، سازمانها و شخصیتهای سیاسی را که میتوانستند به حیث متحدان طبیعی در کنار حزب ما قرار بگیرند، علیه حزب قرار داد و کشور را در گرداب جنگ و هرج و مرج غوطه ور ساخت و سرانجام فکتورهای بیرونی در شکلدهی جریانهای سیاسی داخلی آن قدر قوت کسب کرد، که ابتکار عمل از دست ما افغانها خارج شد و پای مداخلهء مستقیم ابرقدرت شوروی به میان آمد و افغانستان به کارزارِ داغ و سوزانِ جنگ سرد مبدل گردید. اعتبار سیاسی و اخلاقی حزب ما شدیداً صدمه دید. گروههای مسلح مخالف و حامیانِ منطقه یی و جهانی شان از انواع دروغ، فریب و تخریب و سبوتاژ، وحشت و دهشت علیه ما دریغ نکردند. مداخلهء پاکستان و یک تعداد کشورهای عربی تحتِ حمایت امریکا شدت یافت. برای لحظه

بی تصور آن را بکن، اگر این مطلب سر زبانها بیفتد، که نجیب سند عدم تقاضای
غرامات جنگی از شوروی را امضا کرده، چه خواهد شد؟ این صاف و ساده یک
خودکشی سیاسی برای خودم و حزب ما خواهد بود. کی خواهد توانست این لکهء
نگ را از دامن حزب ما پاک کند.»

دكتور نجیب الله به سخنانش چنین ادامه داد:

«برای من بودن یا نبودن در پُست ریاستِ جمهوری مطرح نیست، چیزی که برای من اهمیتِ درجه اول دارد، منافع مردم افغانستان و حیثیت و اعتبار سیاسی و تاریخی حزب ما میباشد. چگونه من میتوانم اعضای حزب خود را که همین اکنون بدون هیچ توقع و پاداش در خطوطِ مقدمِ دفاع از سنگرهای داغ مبارزه در ننگرهار، کندهار، پکتیا، زابل و هرات منحیتِ قهرمانان گمنام و بدون نام و نشان دور از خانواده های خود با وحشی ترین و تاریک اندیش ترین گروههایی که نی در گذشته دیده شده و نی در آینده دیده خواهد شد، میرزمند و شهید میشوند، فراموش نمایم و تن به چنین معاملات ذلت آفرین و ننگین بدهم.»

رییس جمهور، به نگارنده سفارش نمود، که نباید موضوع ملاقاتِ امروزش با شورویها بیرون درز کند. زیرا تعبیرهای مختلف از آن میشود و سؤاستفاده های گوناگون تبلیغاتی از آن صورت خواهد گرفت. او میگفت، که این حرکتش را شورویها بدون پاسخ نخواهند گذاشت و در روابطِ آیندهء شان با او بی تأثیر نخواهد بود.

او سخنانش را با این تکیه کلام همیشه گیش چنین پایان داد:

«وانکه زین میدان بترسد، گو، برو در خانه باش!»

این بود فشردهء حرفهایی که در همان روز به ارتباطِ تقاضای شورویها، شهید دكتور نجیب الله برایم بیان کرد.

واکنشِ دُکتورِ نجیبِ الله و پیامدهای آن در برابرِ تقاضای شورویها:

اکنون این پرسش به میان می آید، که چرا شورویها در برابر دُکتورِ نجیبِ الله سیاست دوگانه را توأم با یک سوْظن نسبت به او تعقیب مینمودند. تا جایی که نگارنده از نزدیک با دُکتورِ نجیبِ الله همکار بودم، او به این باور بود، که موقعیت جغرافیایی افغانستان ایجاب نمیکند که افغانستان در رویارویی و تنش با همسایه گانش به خصوص همسایهء قدرتمندی مانند شوروی قرار بگیرد. چنانکه کاملاً به خاطر دارم، که در یک ملاقاتِ خود با میخائیل گورباچُف رییس جمهورِ شوروی سابق به ارتباطِ خروج قوای آن کشور به صراحت برایش بیان نموده بود، که او با درک منافع و موقفِ بین المللی شوروی با تمام نیرو امکانهایش تلاش خواهد کرد، تا پروسهء خروج نیروهای شوروی به شکل منظم و مصون از افغانستان صورت پذیرد. ولی، از گورباچُف نیز تقاضا کرده بود، که شوروی در امورِ افغانستان مداخله نکند. بگذارند، تا افغانها یک سیاستِ متعادل و متوازنِ بین المنطقه یی و بین المللی را تعقیب نموده و در یک فاصلهء مساوی از قدرتهای بزرگ قرار داشته باشد.

البته میخائیل گورباچُف چنین وعده را برایش داده بود.

با کمالِ تأسف باید گفت، که این موقفِ اصولی و مستقلِ دُکتورِ نجیبِ الله در یادداشتهای سیاسی چاپ شدهء سلطانعلی کشتمند، "نقشِ دوگانهء دُکتورِ نجیبِ الله در برابرِ اتحادِ شوروی" تعبیر شده است. نمیدانم، آقای کشتمند موضعگیری را که در همکاری نزدیک با حزب وحدت اسلامی به رهبری عبدالعلی مزاری اتخاذ نموده بود و هیچ گونه رابطه یی با گذشته و عقایدِ سیاسی سابقش نداشت، چگونه توجیه و تعبیر میکند؟!*

*- به یادداشتهای سیاسی و رویدادهای تاریخی، اثر سلطانعلی کشتمند، ص. ۱۰۵۰
مراجعه شود.

توطئه ایجاد اداره موازی حکومت در شمال:

طوری که در ابتدا یادآور شدم، چنددسته گی در رهبری شوروی نسبت به مسأله افغانستان مشکلاتی بزرگی را برای رهبری افغانستان در آن مقطع زمانی ایجاد نموده بود. به گونه مثال، هنگامی که سوال خروج قوای شوروی از افغانستان در زمان میخائیل گورباچف بلند شد، اندک زمانی نگذشته بود، که در دهلیزهای عمارت کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، این سرگوشیها آرام آرام شنیده میشد، که گویا برای انقلابیون در تاریخ اتفاق می افتد که مجبور میشوند برای تنفس و تجدید قوا و استحکام پایه های حاکمیت انقلابی دست به عقبنشینیهای موقتی بزنند. در صورت خروج نیروهای شوروی ممکن است، مخالفان مسلح و حامیان بین المللی شان بر افغانستان آن قدر فشار وارد کنند، که دولت را مجبور به عقبنشینی از کابل نمایند. برای این کار، باید مقدمه های ایجاد یک اداره در شمال کشور قبلاً آماده شده باشد. حتی از ویتنام، کوریای شمالی، یمن جنوبی و غیره مثالهایی آورده میشد.

به خاطر دارم، که یک مشاور بلندپایه شوروی نیز در این مورد از تن دادن به چنین موقعیتهای ناگزیر افاده هایی را برای نگارنده انجام داده بود، که سخنان او را به دکتور نجیب الله یادآور شده بودم.

چنانکه در یکی از جلسه های بیرونی سیاسی حزب، که نگارنده به حیث دستیار منشی کمیته مرکزی، اجازه اشتراک را به حیث سامع داشتم، دکتور نجیب الله در مورد شایعه ها و سر و صداها تخلیه ولایتها و ایجاد یک دم و دستگاه اداره دولتی در شهر مزارشریف، به شدت موضع مخالف گرفت و آن را به حیث یک توطئه آشکار برای تجزیه کشور خواند. واضح بود، که برای روسها اتخاذ چنین یک موقف به معنای

رویارویی و مقابله با آن ها بود. با وجود آن هم یک ادارهء طویل و عریض از جانب سلطانه‌ی کشتمند رییس شورای وزیران به نام "نماینده گی شورای وزیران در شمال" زیر نظر و ادارهء نجیب الله مسیر معاون شورای وزیران ایجاد گردید، که به سطح معینهای هر وزارتخانه در تشکیلات مذکور بستهای گنجانیده شده بود. وظیفهء نماینده گی مذکور ظاهراً تنظیم امور انتقالات و بهره برداری از ذخایر نفت و گاز، کودکیمیایی، سمند و ذغال سنگ و غیره بود، ولی، در عمل حیثیت یک شورای وزیران موازی با کابل را داشت.

در این رابطه در یادداشتهای سیاسی سلطانه‌ی کشتمند {ص. ۹۲۸} چنین تذکر رفته است:

«اهمیت این امر (ایجاد نماینده گی شورای وزیران) به درستی درک نشد و در هردو بار که من از کار به عنوان رییس شورای وزیران سبکدوش شدم، با شتاب در پی برچیدن آن نماینده گی نیز شدند.»

تا جایی که حوادث بعدی نشان داد، دست ماسکو در پشت مفکورهء ایجاد ادارهء موازی در شمال دیده میشود. {حتی تا امروز هم ایجاد نوار امنیتی در شمال افغانستان از اهداف روسیه حذف نشده است.} تا در صورت ضرورت مقدمات ایجاد یک نوار امنیتی را در شمال هندوکش برای حفاظت جمهوریتهای آسیای میانه چیده باشد.

طبیعیست، که مخالفت دکتور نجیب الله با چنین تشکیلات برای شوروی خوشایند نبود و میتوان گفت، که به خاطر همین موضع او بود که مورد سؤزن روسها قرار گرفت.

بخش دوم

جنگ جلال آباد:

اولین عکس العمل منفی شورویها بعد از خروج شان در برابر دُکتور نجیب الله در جنگ جلال آباد به مشاهده رسید. نگارنده شاهد بودم، که دُکتور نجیب الله در جریان جنگ جلال آباد جبهه ها را مستقیماً از قرارگاه قوماندانی اعلى قوای مسلح رهبری میکرد. از جبههء مذکور پیهم تقاضای سلاح و مهمات و به خصوص راکت اندازهای "شمل" صورت میگرفت. دُکتور نجیب الله از طریق سفارت شوروی تقاضای ملاقات با رئیس جمهور گورباچف را نمود، تا حسب وعدهء قبلی، شوروی در قسمت اکمالات بعضی سلاحها و مهمات کمک او را مطالبه نماید. بالاخر پاسخ سفارت شوروی بعد از چندین بار تقاضا این بود، که میخایل گورباچف برای استراحت به جنوب شوروی رفته است. در حالی که اگر آرزومندی کمک وجود میداشت، کمیتهء مخصوص کمک به افغانستان که در کمیتهء مرکزی حزب کمونیست شوروی تشکیل شده بود، میتواند در استراحتگاه هم با او تماس بگیرد. یا شاید هم دستهایی بوده که میخایل گورباچف را از تقاضای صحبت تلفونی دُکتور نجیب الله بی خبر گذاشته بودند.

در یک سخن، آن ها خواستند با این حرکت افاده نمایند، که دست شان برای فشار بر دُکتور نجیب الله بالا است. به هر صورت، حملهء ملیشا و اردوی پاکستان که دوشادوش گروههای مسلح مخالف دولت میجنگیدند، با استفاده از امکانات دست داشته به طور قهرمانانه دفع شد و پاکستان و بنیادگرایان اسلامی این پاسخ را دریافت نمودند که از طریق نظامی برنده شده نمیتوانند.

کودتای نافر جام شهنواز تنی:

یکی دیگر از پیامدهای خونبار عکس العمل شوروی در برابر دُکتور نجیب الله کودتای ناکام شهنواز تنی وزیر دفاع بود، که در ۱۶ حوت ۱۳۶۷ خ. (۱۹۹۰ م.) در کابل به وقوع

پیوست. شه‌نواز تنی که با فراکسیون‌ی به نام "گروپِ زرغون" جناح خلق رابطه داشت، ظاهراً مخالفت‌های خود را با دُکتور نجیب الله در رابطه با امتیازهای قطعاتِ گاردِ جمهوری و زندانی شدن یک تن از جنرالان مربوط جناح خلق به جرم ارتباط با گروه گلبدین حکمتیار آغاز نمود، که برخی از اعضای بیرونی سیاسی نیز با او همراه شدند و موضعگیری تمردآمیز اتخاذ نمودند، در حالی که این مخالفت‌ها تنها بهانه و روپوشی بود برای پوشاندن مُحرک اصلی تنی برای اتخاذ موضعگیری خصمانهء بعدی که به اقدامِ کودتایی او منجر گردید. این مُحرک اصلی همانا تندروان در ماسکو بود که بدین گونه میخواستند، رییس جمهور افغانستان را در موقعیتهای دشواری قرار بدهند و موضع دولتِ او را تضعیف نمایند.

کودتای شه‌نواز تنی، در حقیقت ادامهء همان توطئه‌ی بی بود، که دُکتور حسن شرق به حیث صدراعظم به اشتراک سیدمحمد گلابزوی وزیرِ داخله و شه‌نواز تنی به ایما و اشارهء تندروان و کهنه کارانِ مخالف میخیایل گورباچُف در ماسکو، که حسن شرق با آن‌ها رابطهء دیرینه داشت، سرهم بندی شده بود، که به موقع خنثی گردید و سیدمحمد گلابزوی مُهرهء فعال در حلقهء مذکور از عضویت بیرونی سیاسی منفصل گردید. چنانکه دُکتور حسن شرق در یادداشتهایش برکناری گلابزوی را در غیاب خود از پُست وزارت داخله و اخراج از بیرونی سیاسی را نتیجهء پشتیبانی ادوارد شواردنادی از دُکتور نجیب الله عنوان کرده است و از آن شکایت نموده است.

در روزهایی که خروج قوای شوروی به پایان خود نزدیک میشد، ادوارد شواردنادی وزیرِ امور خارجهء شوروی در رأس یک هیئتی به کابل آمد. بعد از ختمِ سفر مذکور، دُکتور نجیب الله برای نگارنده گفت، که حالا برایش واضح شده است، که در پشت این حرکت‌های مشکوک حسن شرق و سبوتازی که در تخلیهء ذخایرِ ثابتِ موادِ خوراکی در شهرِ کابل صورت گرفته است، کهنه کارانِ ماسکو قرار دارد. دُکتور نجیب الله ادامه داد، که شواردنادی، برایم خصوصی گفت:

«در حالی که مراقب تمام تدابیر امنیتی باید باشید، حسن شرق را تا تکمیل خروج قوای شوروی از پُست صدارت دور نکنید، تا برخی حلقات در رهبری شوروی علیه شما تحریک نشوند.»

بعداً واضح شد که کهنه کاران در ماسکو میخواستند، در وجود حسن شرق، گلابزوی، شهنواز تنی، پاچاگل وفادار و یک تعداد از افراد مربوط به احمدشاه مسعود و ستمیها کودتایی را همزمان با تکمیل خروج قوای شوروی به راه اندازند، تا جهانیان را به این مسأله معتقد بسازند، که افغانها خودِ شان سرنوشت خود را مستقلانه به دست گرفتند.

به ارتباط همین موضوع به خاطر دارم، که پس از تکمیل خروج قوای نظامی شوروی از افغانستان، شفرهایی را که عنوانی دُکتور نجیب الله از ولایتها مواصلت کرده بود، باز مینمودم، در بین ورقهای مذکور یک پاکتی نظرم را جلب کرد، که با شکل و فورم پاکتهایی که طور معمول برای ارسال شفرها استفاده میشد، فرق داشت، آن را باز نموده و مشاهده کردم، در یک ورقهء کوچک به خطِ دری عنوانی یولی وارنسوف سفیر شوروی، از طرف احمدشاه مسعود ارسال شده بود و در آن چنین نوشته شده بود:

«جناب سفیر! پیغام تان را که برای ملاقات با من برایم ارسال نموده بودید، گرفتم. چون شما به وعدهء تان که انتقال قدرت از "دال" به "سبز" بود، وفا نکردید، دیگر برای ملاقات من با شما چه ضرورت است؟»

من پاکتِ مذکور را بلادرنگ برای دُکتور نجیب الله بردم، او با مطالعهء این شفر به فکر فرو رفت و از من پرسید، که منظور از حرفِ "دال" را خودت چی تعبیر میکنی؟ گفتم، دو معنا دارد، یا "دموکراتیک خلق" و یا "داکتر نجیب" و کلمهء "سبز" خودش

مفهوم است، اخوانیها یعنی خودش. دکتور نجیب الله گفت، پاکت را طوری بسته کن، که هیچ فهمیده نشود و به من بده.

مطالعهء صفحه های ۳۴۲ و ۳۴۳ "از تأسیس تا تخریب جمهوریت" یادداشتهای حسن شرق بیان روشن حقایق است.

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

دکتور نجیب الله در مورد نقش دکتور حسن شرق برایم گفت:

«حالا به این عقیده رسیده ام، یکی از کسانی که داودخان را در یک موقعیت دشوار قرار داد تا بالاخر در رویارویی به حزب ما قرار گرفت و افغانستان را در بحران و مصیبت کنونی غوطه ور ساخت دسایس و توطئه های دکتور حسن شرق بوده است، که به اشارهء حلقات معین تندرو در ماسکو انجام میداد و تراژیدی امروز افغانستان از همان وقت ریشه گرفته است. بنابراین داودخان حق داشت، که او را از کنار خود دور کند. متأسفانه که دکتور شرق تخم بحران را قبلاً کاشته بود. بعضی از اعضای رهبری حزب ما تا هنوز هم او را دوست حزب تلقی میکنند. حالا من به این باور رسیده ام، که دکتور شرق وظیفهء "اسب ترویان" را بازی میکند.»

از این که جریان کودتای شهنواز تنی در نوشته های مختلف تحلیلگران افغانی به طور مفصل انعکاس یافته است، تکرار آن را در این جا زاید میدانم. اما، آنچه مهم است، پیامد کودتای شهنواز تنی بود. این کودتا طبق سناریوی ماسکو، به منظور تضعیف موضع دکتور نجیب الله به راه انداخته شد، که در نتیجه از توانمندی نظامی دولت افغانستان به شدت کاست و موازنهء قدرت را در قوای مسلح به نفع عناصری برهم زد، که یک سال بعد چهره های شان در بغاوت شمال علیه دولت و تخریب پلان پنج فقره بی صلح ملل متحد، نمایان گردید.

لغو حالت اضطرار و تشکیل حکومت غیر حزبی فضل الحق خالقیار:

دکتر نجیب الله علیرغم تمام تلاشها و توطئه هایی که توسط عوامل داخلی به اشاره شبکه های خارجی به راه می افتاد و موانع مختلفی در برابرش از داخل و خارج حزب ایجاد میگردید، مساعی خود را در جهت توسعه پایه های اجتماعی دولت نی تنها متوقف نمیساخت، بل که آن را تشدید میبخشید. یکی از آن مساعی توظیف فضل الحق خالقیار به حیث صدراعظم بود. در حکومت خالقیار، به استثنای شش وزیر مربوط حزب دموکراتیک خلق افغانستان، متباقی همه غیر حزبی و تکنوکراتهایی بودند، که تعداد زیاد شان در حکومتهای دوران سلطنت و جمهوریت محمد داود، پُستهای مهم را در اختیار داشتند.

در همین آوان، لویه جرگه سال ۱۳۶۹خ. دایر گردید، که علاوه بر لغو حالت اضطرار که از زمان تکمیل خروج نیروهای نظامی شوروی نافذ شده بود، بعضی تعدیلاتی را در قانون اساسی کشور وارد نمود، که زمینه های وسیعی را برای پلورالیزم سیاسی مساعد میساخت. تا جایی که ملاحظه میشد، قانون اساسی مذکور در مجموع برای شورویها چندان خوشایند نبود.

به تعقیب لویه جرگه، پاستوخوف سفیر شوروی در ملاقات خود با دکتر نجیب الله، ماده ۱۴۷ را بهانه قرار داده بود، که برای کشور فقیری مانند افغانستان منفعت ندارد و امکانهای کاری یک قشر تحصیلکرده را در افغانستان محدود میسازد.

ماده ۱۴۷ چنین بود:

«در جمهوری افغانستان، اشخاصی که خود و یا همسرشان از والدین افغان متولد نگردیده باشند، به حیث معاون رییس جمهور، صدراعظم، معاون صدراعظم، وزیر،

قاضی القضاة، لوی څارنوال، افسر عالیرتبه یا کارمند دپلوماتیک تعیین شده نمیتوانند.»

در این مورد، برای سفیر مذکور توضیح مفصل داده شد، که این کار در رژیمهای گذشته افغانستان نیز معمول بود و باز در این ماده هیچ نوع اشاره‌ی به ارتباط شوروی نشده است، بل که متوجه آن عده افغان‌هایست، که همسران غیرافغان دارند، صرف نظر از این که از کدام کشور جهان باشد. ولی با آن هم سفیر قناعت نکرده بود. به هر صورت دکتور نجیب‌الله به سفیر مذکور گفت، که شرایط و عنعنه‌ها و منافع افغانستان حکم میکند، تا ما در مطابقت با آن عمل نماییم.

استعفای سلطانعلی کشتمند:

فشار دیگری که بر دکتور نجیب‌الله وارد گردید، استعفای سلطانعلی کشتمند از عضویت در حزب وطن و هیئت اجراییه آن بود. استعفای مذکور در تبانی با حلقه‌های معینی در ماسکو صورت پذیرفت. زیرا، در آن زمانی که او استعفای خود را از حزب وطن اعلام نمود، تازه از ماسکو برگشته بود. نگارنده به خاطر دارم، که سلطانعلی کشتمند شخصاً مدتی قبل از سفرش به ماسکو، تقاضای یک سفر سه ماهه را به منظور تداوی و استراحت به اتحادشوروی کرده بود که مدتی بعد موصوف عازم ماسکو شد، ولی، هنوز یک هفته از عزیمتش به ماسکو نگذشته بود، که خلاف انتظار دوباره به کشور برگشت و دو روز پس از آن به تاریخ {۲۵ سرطان ۱۳۷۰ خ.} (جولای ۱۹۹۱ م.) استعفای خود را از عضویت حزب وطن پیش کرد.

استعفای کشتمند از این جهت سوال برانگیز بود و است، که او و صالح محمد زیری گرداننده اصلی پلنوم ۱۸ کمیته مرکزی ح. د. خ. ا. بودند و در انتخاب دکتور نجیب‌الله در مقام منشی عمومی نقش مرکزی را بازی کردند و باز بعداً ۱۸۰ درجه تغییر موضع دادند و تا سرحد خصومت نی تنها در برابر دکتور نجیب‌الله، بل که در برابر

حزب نیز پیش رفتند. من خود، در آستانه برگزاری پلنوم هژدهم، شاهد بودم، که تمام اسنادِ برگزاری پلنوم هژدهم و مسوده های تشکیلاتی پلنوم را شخصاً سلطانعلی کشتمند در مقر کمیته مرکزی حزب تا ناوقتهای شب تنظیم میکرد و از همین سبب بود، که ببرک کارمل از وی آزرده شده و موردِ نفرت و خصومتش قرار گرفته بود.

برای فهمیدنِ درجه نفرتش از کشتمند، در آن مقطع زمانی، یادآوری این خاطره بیجا نخواهد بود:

در آن روزی که برای ۶ غند از نیروهای نظامی اتحادشوروی مستقر در افغانستان - به مثابه سرآغازِ خروج کامل آن نیروها - مراسم رسمی برگزار گردیده بود و در آن برخی مقامهای حزبی و دولتی نیز اشتراک ورزیده بودند، ببرک کارمل هم که تا آن زمان هنوز در پُستِ شورای انقلابی قرار داشت، در مراسم شرکت ورزیده بود. در حین عبور قطعات شوروی از جاده های شهر کابل، طرفداران ببرک کارمل در سرک جوارِ ملالی زیژنتون "شهرآرا" شعارهایی را سر دادند، که شامل مراسم قبلاً تنظیم شده نبود. نوراحمد نور به خاطرِ جلوگیری از بروزِ حوادث احتمالی به راننده و محافظِ ببرک کارمل هدایت داد، تا او را به منزلش انتقال بدهد.

پس از ختم مراسم، سلطانعلی کشتمند، سیدمحمد گلابزوی و صالح محمد زیری به منزل ببرک کارمل رفتند، تا از او خواهش کنند، که از پرداختن به آن گونه اقدامها در آن مقطع حساس زمانی خودداری ورزد و جلو آن را بگیرد. وقتی سلطانعلی کشتمند میخواست در این مورد صحبت کند، ببرک کارمل با خشونت برایش گفته بود، «تو هیچ حق نداری صحبت کنی، وقتی ترا میبینم، از انسانیت نفرت میکنم.»

هدف از یادآوری مطلب فوق این بود، که چی اتفاق افتاده بود که سابقه داران برجسته بیروی سیاسی حزب (سلطانعلی کشتمند، صالح محمد زیری و دیگران) که در برکناری ببرک کارمل از مقام رهبری حزب و انتخاب دُکتور نجیب الله به حیث

رهبرِ حزبِ نقشِ کلیدی داشتند، دوباره تغییر موضع دادند و در مخالفت با دُکتور نجیب الله قرار گرفتند. کدام عامل آن ها را وادار به پشتیبانی از دُکتور نجیب الله نموده بود و باز کدام عامل آن ها را در مخاصمت با او لغزاند، که موجب بروز مصیبت بزرگ برای حزب و مردم افغانستان گردید.

کسانی که به شیوهء کار سیاستگزارانِ شوروی آشنایی دارند، به روشنی درک میکنند که همان حلقاتِ تندروی که قبلاً در شوروی ادوارد شیواردنادزی و سپس میخائیل گورباچُف را توانستند از رهبری کنار بزنند، در چارچوبِ سناریوی فشار بر دُکتور نجیب الله تصمیم گرفتند، تا ببرک کارمل را نیز به افغانستان عودت بدهند. فلهدا، موصوف به تاریخ {۲۰ سرطان ۱۳۷۰خ.} (جولای ۱۹۹۱م.) به سوی کابل پرواز کرد.

هنگامی که در شوروی کودتای ضدِ میخائیل گورباچُف به راه افتاد، در جریان سه روزی که در شوروی حالتِ فوق العاده اعلان شده بود، طرفدارانِ ببرک کارمل در منازلِ شان محافل سرور برگزار کرده بودند و یک دیگر را تبریک میگفتند، که در افغانستان هم تغییر در رهبری شرفِ وقوع است. تا جایی که دیده میشود، این پیشبینی شان صحیح بود، اگر قدرت در دستِ "کمیتة فوق العاده" باقی میماند، در افغانستان، فشارهای تندروان بر دُکتور نجیب الله برای کنار رفتن بدون شک تشدید میگردد. به هر صورت وضع در شوروی در جهتی سیر نمود، که منجر به فروپاشی اتحادِ شوروی شد و بوریس یلتسن رییس جمهور فدراتیف روسیه، قدرت را به دست گرفت. با فروپاشی شوروی، جمهوریت‌های آسیای میانه، قفقاز و بالتیک از بدنهء اتحادِ شوروی جدا شدند و به حیث کشورهای مستقل در جغرافیای جهان عرضِ اندام کردند.

بخش سوم

جمهوری فدراتیف روسیه و سیاستهای آن در مورد افغانستان:

مسئلاً که پس از فروپاشی اتحاد شوروی، دگرگونیهای گسترده در عرصه های سیاستهای داخلی و خارجی دولت جدیدی فدراتیف روسیه پدیدار گردیدند. در سپتامبر ۱۹۹۱م.، که یک ماه از آغاز فروپاشی اتحاد شوروی سپری گردیده بود، بینان سیوان نماینده خاص سرمنشی سازمان ملل متحد برای حل سیاسی مسأله افغانستان، با دكتور نجیب الله ملاقات نمود. در این ملاقات، دكتور نجیب الله - از طریق بینان سیوان - از عدم اصرار خود برای ماندن در قدرت به شرط اشتراک همه طرفهای ذیدخل در چارچوب عملیه صلح ملل متحد، به بتروس بتروس غالی سرمنشی آن سازمان اطمینان داد. او، از بینان سیوان تقاضا نمود، که تا زمان پیاده شدن عملیه صلح ملل متحد، موضوع کناررفتن از قدرتی مذکور افشا نگردد، تا مخالفان دولت افغانستان در تبلیغات خود از آن استفاده سو نکنند و موجب تضعیف و سبوتاژ عملیه صلح ملل متحد نگردد. بینان سیوان خلاف تعهد - بلافاصله - پس از عزیمت به نیویارک جریان این ملاقات را در رسانه های جمعی انعکاس داد. یکی دو روز پس از آن، پاستوخوف سفیر روسیه فدراتیف در ملاقات خود با رییس جمهور نجیب الله، از این تصمیم یادآوری کرده، گله کنان گفته بود، که اگر در رابطه به کناررفتن از قدرت قبل از توافق با نماینده سرمنشی سازمان ملل متحد، با او (سفیر روسیه) تماس و مشورت صورت می گرفت، مفید می بود.

دكتور نجیب الله از اظهارات سفیر روسیه حین ملاقاتش چنین انتباه گرفت، که روسیه فدراتیف اصلاً نمیخواهد، مسأله افغانستان در چارچوب عملیه صلح ملل متحد حل و فصل شود.

فشارهای جدید روسیه فدراتیف بر دكتور نجیب الله:

چنانکه بعداً دیده شد، این انتباه دكتور نجیب الله کاملاً دقیق و درست بود.

هنوز یک ماه نگذشته بود، که اندری کوزیروف وزیر امور خارجه و الکساندر روتسکوی معاون رییس جمهور روسیه فدراتیف، تحت نام مسأله رهایی اسیران جنگی شوروی سابق، شتابزده به پاکستان مسافرت نمودند و با سران مجاهدین نیز دیدارهایی را انجام دادند. آن ها در جریان صحبت‌های شان مبنی بر این که دولت جدید روسیه از دولت افغانستان تحت رهبری دکتور نجیب الله حمایت نمیکند، چراغ سبزی به آن ها نشان دادند.

به دنبال دیدار معاون رییس جمهور روسیه فدراتیف با مجاهدین، هیئتی از جانب مجاهدین به ریاست برهان الدین ربانی، رهبر تنظیم جمعیت اسلامی، به ماسکو سفر نمود و مقامهای روسیه فدراتیف در جریان دیدارهای شان با اعضای هیئت، از تشکیل حکومت مجاهدین در کابل پشتیبانی خود را اعلان نمودند. این تصمیم روسیه در حقیقت انجام همان وعده‌ی بود که اتحاد شوروی در سال ۱۳۶۷خ. (۱۹۸۹م.) قبل از خروج قوایش که به احمدشاه مسعود، داده بودند، به سر نرسانیدند و احمدشاه مسعود، طوری که در صفحه‌های قبل تذکر رفت، به پاسخ سفیر شوروی از عدم اجرای وعده شورویها گله نموده بود؛ که اکنون روسیه فدراتیف آن را به جا نمود. برهان الدین ربانی، به تعقیب سفر ماسکو به تهران نیز سفر نمود و تلاشهایش را با مقامهای ایران در جهت سبوتاژ عملیه صلح ملل متحد، هماهنگ نمود.

در این جا این پرسش به میان می آید، که چرا و چگونه در میان هفت تنظیم جهادی در پاکستان، برهان الدین ربانی مورد توجه ماسکو قرار گرفته بود؟

برای شناخت بیشتر برهان الدین ربانی و عمق و سابقه روابطش با روسها به ذکر یک خاطره میپردازم:

من شاهد استم، که در سال ۱۳۶۶خ. رابطه برهان الدین ربانی به وسیله یک نفر بدخشانی به نام وکیل عبدالرسول (مشهور به عبدالرسول یک دست) که از باشنده

های فیض آباد بدخشان بود، تأمین گردیده بود. سفارت از ترس این که مبادا کدام روزی وکیل عبدالرسول موصوف در جریان رفت و آمد به پشاور در چنگی نیروهای امنیتی افغانستان نیفتد، به مسؤولان امنیتی افغانستان چنین وانمود میکردند، که گویا آن ها (سفارت) به خاطر کشاندن ربانی به قطع جنگ و نزدیکی با دولت افغانستان، از شخص مذکور به حیث رابط استفاده مینماید. چنانکه چندین بار پول مصارف سفر او به طور سری در منزلش در بلاک ۲۸ مکروریان کهنه- که به کرایه گرفته بود- از حساب مراجع امنیتی ارسال میگردد. بعداً واضح شد که روسها تحت پوشش این افسانهء "Legend" تنظیم شده برای اهداف دور خود با برهان الدین ربانی روابط عمیق داشتند، یا ممکن روسها از طریق احمدشاه مسعود توانسته بودند، برهان الدین ربانی را هم وارد شبکهء خود نمایند، که برای آگاهان از مسایل سیاسی داشتن چنین روابط مخفی یک موضوع مفهومی است.

اسیرشدن دو سرباز قوای شوروی {که ممکن افسر بوده باشند ولی لباس سربازی داشتند} در پنجشیر به دست نیروهای احمدشاه مسعود و گرویدن آن ها به دین اسلام، که در حدود ۸-۹ سال در پنجشیر و تخار با مجاهدین شورای نظار زنده گی میکردند و با احمدشاه مسعود از نزدیک روابط داشتند و بعد از ورود مجاهدین شورای نظار به کابل، به روسیه برگشتند، از جمله سوالهای است که گذشت زمان آن ها را روشن خواهد ساخت.

بدین ترتیب، چنانکه دیده میشود دو تلاش متضاد در رابطه به افغانستان جریان پیدا کرد:

از یک جانب، دکتور نجیب الله مساعی اش را برای تطبیق عملیهء صلح ملل متحد ادامه میداد. از سوی دیگر، سیاستگزاران در حکومت یلتسن تلاشهای شان را برای جلوگیری از تطبیق عملیهء صلح ملل متحد تشدید مینمودند. این پرسش پدید می آید، که چرا روسیهء فدراتیف با عملیهء صلح ملل متحد موافق نبود؟

به همه گان روشن است، که در آن زمان روسیه فدراتیف تازه از میان خرابه های شوروی فروپاشیده سر بلند نموده بود، توانایی نظامی اش به خاطر جنگ در افغانستان کاهش یافته بود، مهمتر از همه مصروف امور داخلی خود بوده و گذار از مناسبات اجتماعی- اقتصادی سوسیالیستی به سوی مناسبات اقتصاد بازار آزاد و سرمایه داری از سر میگذشتانند. بنابر آن قدرت تأمین مصارف اهداف استراتژیک خود را در کشورهای آسیای میانه از دست داده بود. هم چنان برایش دشوار بود، تا نفوذ و تأثیر موقتاً از دست رفته خود را در جمهوریهای آسیای میانه که دارای منابع سرشار انرژی بودند به زودی احیا نماید. بنابر آن برای جلوگیری از نفوذ و دست اندازی کشورهای قدرتمند غرب از طریق افغانستان به منابع انرژی آسیای میانه بهترین انتخاب برای روسیه این بود تا یک نوار امنیتی را در شمال افغانستان ایجاد نماید، تا در این مقطع زمانی کشورهای آسیای میانه را به مثابه "حویلی عقبی" خود ستر کرده باشد و بدین ترتیب کشورهای آسیای میانه را مجبور بسازد تا مانند گذشته از طریق روسیه با جهان خارج ارتباط اقتصادی برقرار کنند. برای نیل به این هدف مطلوب ترین وضعیت برای روسیه این بود تا افغانستان کماکان در هرج و مرج غوطه ور و در بی ثباتی سیاسی قرار داشته باشد، که اکنون هم عین پالیسی را به طور زیرکانه و فعال در مورد افغانستان دنبال مینماید.

ایران هم مانند روسیه در نظر داشت، از بی نظمیها و ناامنیها در افغانستان بهره برداری نموده و نگذارد که افغانستان به کوریدور انتقال منابع انرژی آسیای میانه به بحر هند تبدیل شود.

فلهذا، چنانکه دیده شد سیاستها و اهداف روسیه فدراتیف و جمهوری اسلامی ایران و ازبکستان در یک نقطه با هم گره خورده و از آن مولودی به نام "ائتلاف شمال" به ترکیب ذیل به سرعت شکل گرفت.

- جمعیت اسلامی و شورای نظار؛
- حزب وحدت (ایران)؛
- جنبش ملی - اسلامی جنرال دوستم؛
- قوت‌های سیدمنصور نادری؛
- بخشی از رهبری حزب وطن و یک تعداد جنرال‌های آن.

مسئله چاپ بانک نوت افغانی:

در همان روزهایی که اوضاع در شمال کشور، در جهت وخامت انکشاف می‌کرد، خلیل الله صدیق رییس عمومی دافغانستان بانک یک شب در منزل نگارنده، برایم گفت، که دافغانستان بانک، به خاطر کاهش بانک نوت می‌خواهد بانک نوت‌های جدید را چاپ و در معرض چلند قرار بدهد. ما از چند کمپنی خارجی نرخ گرفته ایم، ولی برخی را که یک کمپنی انگلیسی داده ارزانترین است. من از او پرسیدم، که دیگر کدام کشورها نرخ داده اند؟ گفت، روسیه و چند کشور دیگر؛ ولی، نرخ روسیه بسیار بلند است و ما مکلف هستیم که مطابق به قانون مناقصه به ارزانترین نرخ و مناسب ترین شرایط، انتخاب و قرارداد کنیم. فردای آن شب موضوع را به دکتور نجیب الله گفتم، فوراً با خالقیار صدراعظم تماس گرفت، از او پرسید، که در مورد چاپ بانک نوتها چه تصمیم گرفته است؟ او هم همان جریان را بازگو کرد و علاوه نمود، که ما در بین قانون و سیاست گیر مانده ایم. دکتور نجیب الله به او هدایت داد، به کمپنی روسی بگویند، که چون انگلیسها نرخ ارزان داده اند، لذا، اصولاً میبایست، مطابق به قانون با آن‌ها قرارداد عقد شود.

به مجردی که روسها از موضوع اطلاع یافتند، طی دو سه روز به دولت افغانستان آماده گی خود را برای چاپ بانک نوتها با همان شرایطی که کمپنی انگلیسی برای دافغانستان بانک اظهار داشتند، خبر دادند.

شورای وزیران، از ترس این که مبدا تحت اتهام دریافت پول از کمپنی انگلیسی قرار گیرد، مجبور شد با روسها قرارداد نماید. بعداً دیده شد، که روسیه مقدار فراوان از این پولها را چاپ کردند، که بعداً آن را در راه پیشبرد اهداف شان به مصرف رسانیدند. از جمله، قونسل آن کشور در شهر مزارشریف بخشی از بانکونها را در دسترس استفاده ائتلاف شمال قرار داده بود.

در همان روزهایی که "جنبش ملی- اسلامی" در شمال تازه ایجاد شده بود، پاستوخوف سفیر روسیه حین ملاقاتش با دکتور نجیب الله گفته بود، قبل از این که فرش از زیر پای ما کشیده شود، بهتر است، جنبش شمال به رسمیت شناخته شود. این اظهارات سفیر روسیه دکتور نجیب الله را بیحد آشفته و ناراحت ساخته، فلهدا، او را مخاطب ساخته برایش گفت، که آیا شما نماینده کشورتان هستید و یا این که وظیفه دارید، تا سند تجزیهء کشورم را بالایم امضا نمایید.

اعلان روز نجات ملی:

متعاقب انکشافهای فوق الذکر دولت افغانستان در مراسم برگزاری اجلاس پنجمین سالگرد اعلام مصالحهء ملی، روز ۲۶ دلو (۱۵ فبروری) را به حیث "روز نجات ملی" مردم افغانستان اعلان نمود و طی فرمان جداگانه به حیث روز رخصتی عمومی اعلان گردید. این اقدام موجب خشم ماسکو گردید، چنانکه سفیر آن کشور در کابل نارضایتی حکومتش را به رییس جمهور ابراز نموده بود. پاسخ دکتور نجیب الله برای سفیر روسیه این بود، که دولت شوروی سابق رسماً اعزام عساکر آن کشور را به افغانستان، تجاوز و زخم خونین خوانده بود، اکنون چه جای اعتراض باقی مانده است؟ باز هم دولت روسیه میتواند، اعتراض شان را از مجاری دیپلماتیک به مقامهای افغانی به عمل آورند.

کاهش و قطع تأمینات لوژستیکی از طریق روسیه:

در اواسط سال ۱۳۷۰خ. دکتور نجیب الله طی سفرش به هند، به سلسلهء تهیهء مواد ارتزاقی برای مردم از مقامهای هندی تقاضای گندم را به عمل آورد. چون روسیه در ارسال تأمینات لوژستیکی برای افغانستان موانع ایجاد مینمود و برای انتقال گندم از هند از طریق بنادر شرقی دور روسیه، گویا برای جلوگیری از انتقال مرض به داخل روسیه، قرانطین وضع کرده بودند و پاکستان هم عبور ترانزیتی اموال هند را از طریق زمینی اجازه نمیداد. فلهدا، مقامهای هند پیشنهاد نمودند، که مقدار پنجاه هزار تن گندم مورد ضرورت خود را افغانستان از حکومت قزاقستان در بدل یک و نیم هزار تن چای مورد ضرورت آن کشور را که هند از طریق فضا تأمین میکند، بعد از مفاهمه با حکومت آن کشور به دست آورد. زیرا انتقال آن از طریق حیرتان سهلتر بود.

قزاقستان چای مورد نیاز خود را از هند دریافت کرد؛ ولی، قزاقستان در بدل آن گندم قرار نداد که علیرغم تقاضاهای مکرر حکومت افغانستان نتیجه به دست نیامد. تا آن که عبدالرحیم هاتف، معاون اول رییس جمهور در اواخر سال ۱۳۷۰خ. در رأس هیئتی به کشورهای آسیای میانه، از جمله به قزاقستان سفری را انجام داد و در زمینه با نورسلطان نظربایف رییس جمهور آن کشور مذاکره نمود. در بازگشت از مسافرت، مطابق به گزارش محترم هاتف، حکومت قزاقستان از موضوع اظهار بی اطلاعی نموده، ولی در نتیجهء اصرار از جانب هیئت افغانی و ارایهء اسناد، که به امضای یکی از وزرای حکومت قزاقستان رسیده بود، حکومت آن کشور، بالاخر مجبور شد، که به هیئت افغانی وعده بدهد، که امسال ما گندم نداریم و برای سال آینده در این مورد برای مسؤولان مربوط هدایت خواهد داد. با تأسف که حکومت افغانستان موفق نشد، گندم مذکور را به دست بیاورد و آشکار گردید، که قزاقستان تحت فشار ماسکو از ارسال گندم خود را کنار کشیده بود ولی هنگامی که مجاهدین به قدرت رسیدند، همان مقدار گندم در دسترس حکومتی برهان الدین ربانی قرار داده شد.

به هر اندازه یی که مساعی دُکتور نجیب الله در جهتِ تطبیقِ عملیهء صلح ملل متحد تشدید مییافت، موازی با آن به شکلدهی "ائتلافِ شمال" نیز سرعت داده میشد. عناصرِ متشکلهء {ناهمگون} "ائتلافِ شمال" که قبلاً ذکر گردید، به حیثِ عواملِ داخلی برای تحققِ اهدافِ ماسکو در یک شورشِ خزنده از شمال کشور، به استشارهء حلقهء حامیانِ داخلی شان در رهبری حزب وطن، به سوی پایتخت به حرکت آغاز نمودند و در ظرف یک ماه به کمک مستقیمِ حامیانِ خود، کابل را زیرِ تسلط خود درآوردند.

با نظر اندازی به کرونولوژیِ حوادث که از دلو ۱۳۶۷ خ. (فبروری ۱۹۸۹ م.) یعنی توطئهء دُکتور محمدحسن شرق صدراعظم آغاز یافت و در ۲۶ حمل ۱۳۷۱ خ. (۱۵ اپریل ۱۹۹۱ م.) به تسلطِ "ائتلافِ شمال" بر کابل برای جلوگیری از تطبیقِ عملیهء صلح ملل متحد و براندازی دولتِ جمهوری افغانستان پایان پذیرفت و سه سال را در بر گرفت، بیانگرِ این حقیقت روشن است که دستهای اجنبی توانست، "راست" و "چپ" را در این مقطع زمانی مطابق به اهدافِ درازمدتِ خود هم کاسه نموده و فاجعه یی را به راه اندازد، که تا امروز ادامه دارد و بهای آن را مردم افغانستان و صفوفِ حزب که در راه دفاع از وطن و آرمانهای شریفانهء شان می‌رزمیدند، بپردازند.

با تصرفِ میدانِ هوایی بین المللی کابل {زیرِ پوششِ ورودِ ملیشای شمال} از ورودِ شورای بیطرفی که باید مطابق به عملیهء صلح ملل متحد به کابل می آمدند و قدرت برای ۴۵ روز به آن ها توسط دولت جمهوری افغانستان رسماً انتقال مییافت، پلان مذکور ناکام ساخته شد.

جریانِ پناهنده گئی دُکتور نجیب الله در ساختمانِ ملل متحد طی نامهء شخصی اش در کتابی تحتِ عنوانِ "سیاستِ مصالحهء ملی و هفتمین سالگردِ شهادتِ دُکتور نجیب الله" در دهلی به چاپ رسیده است، که در صفحه های ۱۴۹ تا ۱۶۳ بیان گردیده است.

در مدت زمانی که نگارنده با دُکتور نجیب الله در ملل متحد به حیث پناهنده به سر میبردیم، برنامه های تلویزیونی را تماشا میکردیم. در یکی از روزها که دورهء تصدی دوماء صبغت الله مجددی به حیث ممثل دولت اسلامی پایان یافته بود و قدرت به برهان الدین ربانی رهبر جمیعت اسلامی، رسماً انتقال یافت. بعد از ختم مراسم انتقال قدرت هنوز عرق پای برهان الدین ربانی رییس دولت اسلامی افغانستان خشک نشده بود، که در بیانیه اش به صراحت اعلان نمود:

از آن جایی که مجاهدین با نیروهای نظامی دولت اتحادشوری جهاد نموده بودند و اکنون اتحادشوری فروپاشیده است و جای آن را دولت روسیهء فدراتیف گرفته است، بناً افغانستان از دولت فدراتیف روسیه به خاطر تجاوز شوری به افغانستان تقاضای کدام غرامت جنگی را نمینماید.

با شنیدن این جمله از زبان برهان الدین ربانی، دُکتور نجیب الله به من نگاه کرد و گفت:

«حالا فهمیدی، که چرا به این جا (ساختمان ملل متحد در کابل) اُفتیده ایم؟ پوره سه سال و دوماء قبل شورویها این تقاضا را از من نموده بودند و من به آن ها جواب رد دادم، طوری که برایت پیشبینی نموده بودم، حالا قیمت آن را باید بپردازم.»

این اعلان برهان الدین ربانی مبنی بر عدم تقاضای غرامات جنگی افغانستان از روسیه در حقیقت همان معاملات پشت پرده بیست، که محصول سفر او به ماسکو در نوامبر ۱۹۹۱م. بود. معاملهء مخفیانهء برهان الدین ربانی در ماسکو از جمله در شکلدهی بغاوت شمال و تخریب عملیهء صلح ملل متحد، چنان بحران عمیق سیاسی را در کشور ایجاد نمود، که تا اکنون ادامه دارد و یکی از تاریکترین فصول تاریخ معاصر افغانستان به شمار میرود. روسها در نتیجهء معاملات پشت پرده، این بار از سرحدات

شرقی افغانستان، در وجود بنیادگرایان مذهبی (برهان الدین ربانی، سیاف و غیره) حضور سیاسی خود را در افغانستان تأمین نمودند.

اگر به توافقات و معاملات پنهانی برهان الدین ربانی و متلفین به اصطلاح "چیپی" او با روسها که منجر به تخریب عملیه صلح ملل متحد گردید، نظر عمیق انداخته شود و ریشه یابی گردد، میتوان نتیجه گیری نمود، که پیامدهای مصیبت بار و حجم خساره های مادی و معنوی آن به مراتب بزرگتر و بیشتر از حجم مداخله مستقیم نظامی شوروی طی ۹ سال حضور شان در افغانستان میباشد.

در آن زمانی که با دکتور نجیب الله در ساختمان ملل متحد در کابل به سر میبرد، کتابی به نام "کرباس پوشان برهنه پا" نوشته دکتور محمدحسن شرق به دست ما رسید. هنوز مطالعه کتاب مذکور پایان نیافته بود، که یک تن از کارمندان بین المللی ملل متحد در کابل بنابر وظیفه که در رابطه از رسیده گی از ما بر دوش داشت، نزد ما آمد و از تقاضای لیزدوست خبرنگار بی. بی. سی. برای مصاحبه با دکتور نجیب الله یادآور شد. دکتور نجیب الله برای کارمند مذکور گفت، که در وضع موجود با هیچ کس حاضر به مصاحبه نمیباشد، بناً به او سفارش نمود، تا از جانب او از لیزدوست تشکر نموده و معذرت بخواهد.

پس از این که کارمند ملل متحد از اتاق ما برآمد، من از دکتور نجیب الله پرسیدم، آیا نمیشد، که به تقاضای لیزدوست موافقه میکردید؟ ضمناً، یادآور شدم، خوب میشد، در ضمن همین مصاحبه، ادعای بی پایه دکتور حسن شرق که در کتاب خود نموده است، مورد تردید قرار داده میشد؟

دکتور نجیب الله، اندکی مکث نموده، گفت:

«بزرگترین قدرتهای جهان غرب و متحدان منطقه‌ی شان در طی یک دهه میلیاردها دالر را برای ویران سازی افغانستان و برای نابودی فزیک‌ی حزب ما و بدنام ساختن آن مصرف نموده اند، به خصوص که دستگاه‌های طویل و عریض تبلیغاتی شان از من یک هیولا در ذهن مردم ساخته اند، که حتی برخی از همکاران کوتاه فکر در رهبری حزب و دولت، تحت تأثیر همین تبلیغات قرار گرفتند.

آیا در چنین فضای تیره و تاری تبلیغاتی، آن هم در شرایطی که اتحاد شوروی فروپاشیده است و قدرتهای غربی تا هنوز از نشئه پیروزی که در جنگ سرد نصیب شان گردیده، به هوش نیامده اند، به حرفهای من نی کسی گوش خواهد کرد و نی باور؛ هر چیزی که من و یا دوستانم بنویسیم، کسی آن را نخواهد خواند و اعتنایی به آن نخواهد کرد. فقط گذشت زمان حقایق و واقعیتها را به تدریج روشن سازد.

باید فعلاً سکوت کرد؛ زیرا: "غمهای بزرگ صدا ندارند."

اینک، بیشتر از ۱۵ سال از این سخنان دکتور نجیب الله سپری می‌گردد و در این مدت بیشتر پیشبینیهای موصوف به حقیقت پیوست و دروغها و جعلیاتی که در کارزار تبلیغاتی علیه او در گذشته به کار گرفته شده بود، رسوا گردید. حقیقت از زیر ابر سیاه این دروغها و جعلیات با درخشش تمام نمایان گردیده است، از جمله توجه خواننده گان عزیز را به مطلب ذیل جلب مینمایم:

اواخر سال ۲۰۰۸م. نمایشگاه آثار طلاپه افغانستان، در شهر امستردام هالند، گشایش یافته بود. کسانی که از این نمایشگاه دیدن میکردند، فلم مستندی را نیز که به وسیله یونسکو در مورد پیشینه این آثار منحصر به فرد و تاریخی تهیه شده بود، تماشا میکردند، در یکی از همان روزها من و خانواده ام نیز برای دیدن آثار مذکور رفته بودیم و فلم مستند را نیز تماشا کردیم. در جریان فلم مذکور از خدمت بزرگی

که دُکتور نجیب الله برای حفظ آثارِ طلائی به حیث گنجینه بزرگِ کشور و میراث فرهنگی بشریت انجام داده بود، قدردانی شده بود.

با دیدن این فلم و اظهارِ قدردانی از دُکتور نجیب الله به خاطرِ اهتمام و توجه اش در جهتِ حفظ این گنجینه بزرگ تاریخی که سر تا پایم را هیجان فرا گرفته بود، به یاد جعلیات، اتهامها و دروغهای بی اساس دُکتور حسن شرق در رابطه به گویا، استفاده دُکتور نجیب الله از آثارِ تاریخی افغانستان اُفتادم و نیز اتهامهای بی پایه و میانتهی عبدالوکیل وزیر امور خارجه به خاطر آمد، که در جریان ملاقاتِ بینان سیوان نماینده خاص سرمنشی ملل متحد با او به منظورِ ارایه تقاضای خروجِ مصونِ دُکتور نجیب الله از کشور به مثابه بخشی از عملیه صلح ملل متحد برای حلِ مسأله افغانستان در برابرِ تقاضای او گفته بود:

«شما نمیدانید، که نجیب الله چه مقدار طلائی کشور ما را به خارج قاچاق کرده است، او با این کار حق ندارد از افغانستان خارج شود»*

*- افغانستانِ مصیبت زده، فلیپ کالون معاون سیاسی بینان سیوان؛ ص. ۱۲۲، متنِ انگلیسی.

و باز به یادِ همان سخنان دُکتور نجیب الله اُفتادم، که گفته بود، فضای تبلیغاتی بر ضدش آن قدر تیره و تار است، که کسی حرف او (نجیب الله) را گوش نمیکند، فقط گذشتِ زمان همه چیز را روشن و حقیقت را برملا میسازد و اینک فلم مستندِ یونسکو درباره آثارِ طلائی، خود سندِ گویا برای رفع هر نوع جعلیات و اتهامها درباره افسانه سؤاستفاده دُکتور نجیب الله از طلاهای کشور میباشد. سیه روی شود هر که در او غش باشد!

بی جهت نیست، که همچنان یادآور شوم همین جعلها و اتهامهای حسن شرق و عبدالوکیل در نوشته آقای انیک کوژان باستانشناس فرانسه بی نیز به صورت روشن تردید و افشا گردیده است. که در شماره ۳۲ مؤرخ ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۴م. مجله لوموند چاپ فرانسه به نشر رسیده است. در این نوشته موصوف درباره اقدامهای دکتور نجیب الله که در رابطه به حفظ گنجینه ها و ثروتهای کشور خود انجام داده است، از جمله مینویسد:

«رییس جمهور دکتور نجیب الله کشورش را در شرایط حساس رهبری میکرد. او نخستین شخصیتتست، که خطری را که سرمایه ملی و فرهنگی افغانها را تهدید میکرد، احساس مینمود.

قبل از بسته شدن موزیم کابل به علت حمله های راکتی مجاهدین، او همه آثار طلاپه را تحت نظر مستقیم خودش به زیرزمینهای بانک مرکزی، جایی که ذخیره طلا مملکت محفوظ است، منتقل ساخت و آن را در اتاق مخصوص که تنها رییس جمهور صلاحیت باز کردن آن را دارد، قرار داد، حالا گاوصندوقهای حاوی این آثار را بیرون کشیده اند. هر صندوق با بوریهای مخصوص پوش گردیده است و یک جدول و پروتوکول و فهرست محتوای داخل آن با مهر و نامه رییس جمهور نجیب الله دریافت گردید.»

حامد کرزی با چند وزیرش در برابر خبرنگاران ظاهر شده اظهار نمود که: «گنجینه طلاپه محفوظ و دست ناخورده باقی مانده است. "بدون توضیحاتی بیشتر"»

به همین ارتباط برای شناخت هرچه بیشتر شخصیتهای چون برهان الدین ربانی، که جز ثروت اندوزی به چیزی دیگری نمی اندیشد، خاطره بی در ذهنم تداعی گردید، که میخواهم خدمت هموطنان بیان کنم.

روزی، کارمند بین المللی ملل متحد در کابل به دکتور نجیب الله مراجعه نمود، که برهان الدین ربانی دو نفر را که حامل کدام پیغام از جانب او هستند فرستاده است و تقاضای ملاقات با شما را دارند. دکتور نجیب الله به کارمند ملل متحد گفت، که اگر او (کارمند ملل متحد) مانعی نمیبیند، میتوانند بیایند. دو نفر مذکور داخل آمدند، وقتی که من آن ها را دیدم، یک نفر آن را شناختم، که همان وکیل عبدالرسول از بدخشان بود، که در صفحه های قبل نیز در موردش نوشته ام، که در سال ۱۳۶۶خ. (۱۹۸۸م.) عضو رابط برهان الدین ربانی با سفارت اتحاد شوروی در کابل بود. به نظر من دلیل اعزام وکیل عبدالرسول مذکور این بود، تا ما باور کنیم، که فرد همراه او آمده واقعاً فرستاده برهان ربانی بوده است. این فرستاده یکی از اعضای جمعیت اسلامی بود، که خود را خاړنوال معرفی میکرد. بعد از مصافحه دکتور نجیب الله برای شان گفت، بفرمایید، چه گفتنی داشتید، من در خدمت تان هستم. کسی که خود را خاړنوال معرفی کرده بود، گفت:

«استاد برهان الدین ربانی پس از عرض سلام، تقاضا دارد، در این روزهایی که دولت اسلامی افغانستان دچار مشکلات اقتصادیست، اگر شما لطف نموده کمک نمایید، که در زمان شما کدام ذخیره یی از داراییهای دولت در کدما جایی اگر مانده باشد، برای ما معلومات بدهید، تا از آن در رفع مشکل اقتصادی دولت استفاده شود.»

دکتور نجیب الله خندید و برای موصوف گفت:

«به استاد ربانی بگویید، که قدرت دولتی را شما با تمام دم و دستگاه آن به طور سالم و رسماً در سال ۱۳۷۱خ. (۱۹۹۲م.) تسلیم شدید و چندین سال هم از حکومت اسلامی "عدالت گستر" شما میگذرد. حالا چگونه به من مراجعه نموده

اید؟ من، رییس جمهور کشور بودم، نی خزانه دار. بهتر است، بعد از این به من همچو مراجعات را انجام ندهید.»

سپس آن ها را از نزد خود رخصت کرد. آن گاه خطاب به من گفت:

«از این میترسم، که نشود این غارتگران به ذخیرهء طلای افغانستان دست یابند و آن را غارت کنند. چیزی دیگری را در کشور باقی نگذاشتند.»

خوشبختانه که آثار بزرگ تاریخی طلاپه نی تنها خلاف اتهامهای مغرضان در زمان دُکتور نجیب الله موردِ سؤاستفاده قرار نگرفته بود، بل که حتی از دستبردِ مجاهدین و طالبان در امان ماند. اینک، اکنون آن مغرضان فقط باید خجالت بکشند و سرافگنده باشند که به دُکتور نجیب الله دروغ و اتهام میبستند. آن ها برای پوشاندن توطئه ها و خیانتهای شان تلاش کردند، به افترا و دروغ متصل شوند، اما گذشت زمان ثابت ساخت، که دُکتور نجیب الله در برابرِ وطن و مردمش صادق بود.

پس از چندین سال باقر معین رییس پیشینِ بخش پشتو و فارسی بی. بی. سی. برخلاف تبلیغات دوران جنگ سرد در یک مصاحبه اش با رادیو بی. بی. سی. در موردِ دُکتور نجیب الله چنین گفت:

«به نظر من، دُکتور نجیب الله یکی از برجسته ترین شخصیتهای سیاسی افغانستان در قرن بیستم است و شاید در آینده اهمیت رهبری دُکتور نجیب الله بیشتر روشن شود. بعد از خروج نیروهای شوروی سابق از افغانستان، اهمیتِ دُکتور نجیب الله بسیار روشن شد، او در فکر این شد و در فکر این بود، که کنار برود، ولی قبل از کنار رفتن به گفتهء خودش میخواست با مخالفانِ سیاسی خودش، پادشاه سابق محمدظاهرشاه و رهبران جهادی کنار بیاید، تا بتواند در افغانستان صلح را برقرار کند.

نکته دیگری که در مورد دُکتور نجیب الله مهم بود، مسأله کریم‌ها و شخصیت و اُبّهت او بود، که میتوانست با کسانی که سر و کار داشت، اقتدار خودش را نشان بدهد و با آن‌ها کنار بیاید و گفتگو نماید.

عدم همکاری جناحهای درگیر باعث شکست برنامه صلح دُکتور نجیب الله شد. شانس و بخت دُکتور نجیب الله از این نظر خوب نبود، که هم رهبران جهادی هم پادشاه سابق و غربیها نتوانستند او را کمک نمایند، که واقعاً دوران گذار افغانستان با صلح به پایان برسد.

* * *

در اخیر وظیفه خود میدانم، که از دوستان عزیز و دیرین خود نجیب سرغندوی و طارق پیکار، که در جمع‌بندی، تنظیم و ویرایش این نوشته، از هیچ نوع کمک و همکاری با من مضایقه ننموده‌اند، سپاس قلبی و بی پایان خود را ابراز نمایم.

14- 02- 09

www.ayenda.org